

نقد و بررسی واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی

ساغر شریفی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج)

واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی: فارسی - انگلیسی، فریبا قطره، تهران، نویسه پارس، ۱۳۹۶، ۲۱۱ صفحه.

واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی فرهنگی است تخصصی که در آن واژه‌ها و اصطلاحات فرهنگ‌نویسی - که به اعتقاد برخی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی و به باور برخی دیگر شاخه‌ای است از زبان‌شناسی نظری - همراه با معادل انگلیسی آن‌ها معرفی و تعریف شده‌اند. در ایران فرهنگ‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون زبان‌شناسی و علوم وابسته به آن تدوین شده‌است، اما این نخستین فرهنگ تخصصی است که در این حوزه به چاپ می‌رسد. در زیر به برخی ویژگی‌های صوری و محتوایی این فرهنگ اشاره می‌شود.

ساختار کلی فرهنگ

فرهنگ دارای ۲۱۱ صفحه و پیشگفتاری کوتاه است که در آن کاربران اصلی فرهنگ «فرهنگ‌نویسان، دانشجویان زبان‌شناسی و سایر رشته‌های مرتبط، و نیز علاقمندان به حوزه فرهنگ‌نویسی» (ص ۹) ذکر شده‌اند. در پیشگفتار که حکم راهنمای کاربران را نیز دارد به چگونگی استفاده از فرهنگ، نظام ارجاع در آن و اطلاعاتی که ذیل مدخل آمده (اعم از تعریف، مترادف و صورت متقابل) اشاره شده‌است (همان‌جا). در پیشگفتار به منابعی که اصطلاحات از آن‌ها استخراج شده و برای نگارش تعریف‌ها استفاده شده‌اند نیز اشاره شده‌است (ص ۱۰).

پس از پیشگفتار «واژه‌نامه فارسی به انگلیسی» با حدود ۸۰۰ اصطلاح مربوط به فرهنگ‌نویسی و سپس فهرست «منابع» فرهنگ قرار دارد. مورد اخیر از ویژگی‌های مثبت این فرهنگ به شمار می‌رود که، برخلاف بسیاری از فرهنگ‌های چاپ‌شده در ایران، منابع مورد استفاده در آن ذکر شده‌است. فرهنگ مذکور فرهنگی است دوسویه^۱. بدنه اصلی آن با عنوان «واژه‌نامه توصیفی انگلیسی به فارسی» و پس از «واژه‌نامه فارسی به انگلیسی» آمده که شامل «فهرستی از واژه‌ها و اصطلاح‌های تخصصی فرهنگ‌نویسی به زبان انگلیسی» است و «برای آن‌ها تعریف و توضیح به زبان فارسی ارائه شده‌است» (پیشگفتار، ص ۹). این بخش از سمت چپ کتاب آغاز می‌شود. این در حالی است که بر روی جلد عنوان شده که فرهنگ «فارسی - انگلیسی» است و با توجه به اینکه مخاطب این کتاب فارسی‌زبان است بهتر آن بود که ترتیب مدخل‌ها از فارسی به انگلیسی می‌بود.

مدخل‌های فرهنگ

مهم‌ترین نکته در مورد فرهنگ تخصصی آن است که اصطلاحات مربوط به یک رشته در آن کم‌وبیش به صورت کامل درج شده باشد. اگر به دلایلی برخی اصطلاحات یا واژه‌ها حذف شده باشند، آن دلایل باید ذکر شوند. در این فرهنگ، بسیاری از اصطلاحات مهم که در فرهنگ‌نویسی کاربرد زیادی دارند غایب‌اند. اصطلاحاتی همچون lumping «ادغام کردن معنی‌ها و ارائه یک معنای کلی»، splitting «جدا کردن معنی‌های نزدیک به هم»، respelling system (از روش‌های نشان دادن تلفظ، به‌ویژه در فرهنگ‌های آمریکایی)، lemma list «فهرست مدخل‌های فرهنگ»، concordance «واژه‌نما» (واژه را در بافتی که به کار رفته‌است نشان می‌دهد)، web dictionary «فرهنگ اینترنتی»، when definition (نوعی تعریف جمله‌ای که با عبارت «وقتی که» شروع می‌شود) و corpora «پیکره» (صورت جمع واژه «پیکره») از این دسته‌اند. برعکس، واژه‌ها و عباراتی مانند impression «تجدید چاپ»، size «اندازه»، design «طراحی»، order «ترتیب»، methodology «روش‌شناسی»، plagiarism «سرقت ادبی»، academy «فرهنگستان»، explanatory chart «نمودار توضیحی»، new edition «ویراست جدید» و غیره در فرهنگ آمده‌اند که مفاهیمی بسیار عام دارند و

به‌خودی‌خود از اصطلاحات فرهنگ‌نویسی به‌شمار نمی‌روند، بلکه در ترکیب معنا پیدا می‌کنند. بهتر آن بود که در چنین مواردی، مثلاً، به‌جای size، dictionary size تعریف می‌شد و size به آن ارجاع داده می‌شد.

واژه‌ها و اصطلاحات درج‌شده در فرهنگ با املائی امریکایی ضبط شده‌اند و به گونه‌های دیگر املائی اشاره‌ای نشده‌است.

ترتیب مدخل‌ها

در این فرهنگ برای مرتب‌سازی مدخل‌ها از اصل کلمه به‌کلمه^۱ پیروی شده‌است، بدین معنا که فاصله به حروف و نمادهای غیرزبانی، از قبیل خط تیره، ارجحیت دارد. این ترتیب هم در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و هم در بدنه اصلی فرهنگ به‌کار گرفته شده‌است. برای مثال، در واژه‌نامه «واژه هسته‌ای» پیش از «واژه‌شماری» قرار دارد و در بدنه اصلی definition style پس از definition style آمده‌است. از آنجاکه مخاطبان این فرهنگ را فارسی‌زبانان تشکیل می‌دهند، بهتر بود از ترتیب حرف به حرف^۲ استفاده می‌شد تا کاربر در یافتن مدخل‌ها دچار مشکل نشود.

معادل‌ها

با توجه به اینکه از رسالت‌های یک فرهنگ تخصصی، تثبیت اصطلاحات (و در اینجا معادل‌های) یک رشته تخصصی است، وضع کردن معادل‌های خوب و مناسب ضروری به نظر می‌رسد. البته این نکته را باید مد نظر قرار داد که فرهنگ‌نویسی در مفهوم نوین آن در فارسی رشته‌ای جدید و جوان به‌شمار می‌رود و برای بسیاری از اصطلاحات آن معادل مناسبی در فارسی موجود نیست. در این صورت، لازم است مؤلف در مواردی خود دست به واژه‌سازی بزند. در مقدمه این فرهنگ به این موضوع اشاره‌ای نشده، اما به نظر می‌رسد بسیاری از معادل‌ها ساخته خود مؤلف باشد.

اغلب معادل‌های به‌کاررفته در فرهنگ مورد بحث صحیح و گویا هستند، مانند رایا فرهنگ‌نویسی (lexicomputing)، تألیف فرهنگ ریشه‌شناسی (etymological lexicography) و فرهنگ پژوهشی (scholarly dictionary)، اما در مواردی دیده می‌شود که برخی از اصطلاحات بسیار تحت‌اللفظی ترجمه شده‌اند، از جمله

1. word by word principle

2. letter by letter order

باستان‌شناسی فرهنگ (dictionary archeology) که مربوط به بررسی پیشینه و تاریخچه فرهنگ‌هاست)، بحث (discussion) که به بخشی از قالب و الگوی تعریف اشاره دارد)، عنوان راهنما (running title) که در آن title به معنای «عنوان» نیست)، الفبای دسترسی (access alphabet) که ربطی به الفبا ندارد و مربوط به سازمان‌بندی فرهنگ و جایگاه کوتاه‌نوشت‌ها، شماره‌ها و غیره است).

در مواردی نیز از معادل‌هایی استفاده شده که به لحاظ مفهوم صحیح‌اند، اما اصطلاح رایج در این حوزه نیستند. برای مثال، در ارجاع چرخه‌ای (circular reference) به جای واژه چرخه‌ای، واژه دوری رایج‌تر است و به جای فرهنگ دریافتی (receptive dictionary) نیز فرهنگ درکی کاربرد بیشتری دارد.

نکته دیگر در مورد معادل‌ها آن است که اصرار مؤلف بر این بوده که برای دو یا چند اصطلاح مترادف در انگلیسی بیش از یک معادل در فارسی ارائه کند. این کار در مواردی به ارائه معادل‌هایی غیرشفاف، نامأنوس و یا غیرضروری منجر شده‌است. برای مثال، فرهنگ رایانه‌مدد (computer-assisted dictionary) را می‌توان فرهنگ رایانه‌ای یا فرهنگ رایانه‌بنیاد نامید. به همین ترتیب است فرهنگ متخصص که همان فرهنگ تخصصی است، فرهنگ آموزشی همان فرهنگ تعلیمی است و برچسب سبک که با برچسب سبکی تفاوتی ندارد.

برخی معادل‌ها نیز چندان صحیح به نظر نمی‌رسند. برای مثال، معادل alphabetization به اشتباه الفبایی‌سازی عنوان شده‌است، در حالی که مقصود از آن ترتیب الفبایی است. در مورد دو اصطلاح مترادف نبرد فرهنگ (dictionary war) و نبرد فرهنگ‌ها (war of the dictionaries) نیز می‌توان چنین گفت که در اولی به دلیل ساختار زبان انگلیسی کلمه dictionary به صورت مفرد آمده، اما از آنجاکه اصولاً در نبرد دو طرف دخیل‌اند، معادل فارسی در هر دو مورد باید نبرد فرهنگ‌ها باشد. صورت اسنادی (citation form) ربطی به اسناد و شاهد آوردن ندارد، بلکه منظور از آن، صورت پایه‌ای است که سرمدخل‌ها به آن شکل در فرهنگ ضبط می‌شوند. فرهنگ‌سازی (dictionary-making) در زبان فارسی معنای دیگری دارد که در حوزه فرهنگ‌نویسی قرار نمی‌گیرد و اصولاً فرهنگ را نمی‌سازند، بلکه تألیف یا تدوین می‌کنند. لذا فرهنگ‌نویسی معادل بهتری است. ستون اضافه (extra column) کمکی به درک معنا نمی‌کند و با توجه به کارکرد آن، ستون توضیحات مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

computational lexicography به معنای فرهنگ‌نویسی رایانه‌ای نیست، بلکه منظور از آن تألیف فرهنگ رایانه‌ای است. فرهنگ اشتقاقی (derivative dictionary) ربطی به اشتقاق در مفهوم زبان‌شناختی آن ندارد و بهتر بود فرهنگ اقتباسی نامیده می‌شد. فرهنگ نوشتاری (orthographic dictionary) به spelling dictionary ارجاع داده شده است. این در حالی است که واژه نوشتاری در برابر واژه گفتاری قرار می‌گیرد و ممکن است این تصور را ایجاد کند که چنین فرهنگی تنها واژه‌های مربوط به سبک نوشتاری زبان را در بر می‌گیرد. اصطلاح cumulative synonymy به اشتباه مترادف انباشتی ترجمه شده، حال آنکه اصطلاح مذکور بر نوعی فرهنگ یا گنج‌واژه (تزاروس) دلالت دارد.

نمونه‌های دیگری نیز در این فرهنگ دیده می‌شوند که معادل فارسی آن‌ها - چه به لحاظ آوایی و چه از نظر هم‌آیی میان اجزا - چندان مقبول به نظر نمی‌رسند. مواردی همچون صورت بن‌واژه‌ای (lemmatic form) که بهتر بود صورت بن‌واژی نوشته می‌شد، صورت جستجویی (look-up form)، تصویر عکسی (pictorial illustration)، نشانی دهی (addressing) و فرهنگ اصطلاح‌ها (terminological dictionary) و نه اصطلاحات) از این دسته‌اند.

نکته دیگر آن است که تعدادی از معادل‌ها در این فرهنگ بسیار طولانی هستند. فرهنگ با قابلیت دسترسی چندگانه (polyaccessible dictionary) که بهتر بود فرهنگ چنددسترسی می‌بود، فهرست واژه‌های کنار گذاشته شده (stop word list) که بهتر بود فهرست حذفی نوشته می‌شد) و نمایه با ترتیب معکوس (index a tergo) که بهتر بود نمایه زانسو گفته می‌شد) از این قبیل‌اند.

تعریف‌ها

تعریف‌های این فرهنگ ساده و روان و اغلب ترجمه تعریف‌های به‌کاررفته در فرهنگ فرهنگ‌نویسی^۱ و فرهنگ اصطلاحات پایه فرهنگ‌نویسی^۲ هستند. البته در برخی موارد، مؤلف با ذکر مثال فارسی به روشن‌تر شدن تعریف کمک کرده است.

1. R. R. K. Hartmann and G. James (1998), *Dictionary of Lexicography*, Routledge.

2. I. Burkhanov (1998), *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*, Rzeszov, Wydawnictwo Wyższej Szkoły Pedagogicznej.

در مقایسه با معادل‌ها، در تعریف‌ها اشکالات اساسی دیده نمی‌شود؛ با این حال، تعریف‌هایی هم وجود دارند که ممکن است کامل نباشند و یا به برخی نکات لازم در آن‌ها اشاره نشده باشد. برای مثال، تدوین یا codification چنین تعریف شده است: «ارائه اطلاعات زبانی در مورد معنا و ... که از مهم‌ترین وظایف فرهنگ‌های عمومی است.» در اینجا لازم به ذکر است که ارائه اطلاعات زبانی تنها به فرهنگ عمومی محدود نمی‌شود. علاوه بر آن، تدوین معنایی وسیع‌تر دارد. در نتیجه، بهتر است معادل فارسی این اصطلاح چیزی شبیه کدگذاری یا رمزگذاری باشد و نه تدوین. اطلاعات رسانه‌ای (diamedial information) نیز «یکی از سازه‌های کاربردی در فرهنگ» تعریف شده است، حال آنکه بهتر بود به جنس بلافصل آن، یعنی «نوعی برچسب کاربردی»، اشاره می‌شد. به همین ترتیب، در تعریف صورت کانونی (canonical form) نیز بهتر آن بود که ذکر می‌شد صورت کانونی اسم و صفت در اغلب زبان‌ها مفرد و مذکر است. فرهنگ فشرده (compact dictionary) نیز کوچک‌شده فرهنگ دیگری است و نه هر فرهنگی که به لحاظ فیزیکی کوچک و تعداد مدخل‌های آن کم است.

برچسب کاربردی

فرهنگ فاقد برچسب است، ولی هر جا لازم بوده (مانند واژه dictionary و synonym finder) در تعریف توضیح داده شده است که واژه یا اصطلاح مورد نظر قدیمی، منسوخ و یا غیررسمی است.

ارجاعات

ارجاع در این فرهنگ برای ارائه اطلاعات تکمیلی یا مقایسه‌ای، نشان دادن هم‌معنایی و در موارد معدودی ذکر صورت متقابل به کار رفته است (پیشگفتار، ص ۹). در مواردی که برای یک مفهوم چند اصطلاح وجود دارد یکی از آن‌ها صورت اصلی در نظر گرفته شده و سایر صورت‌ها به آن ارجاع داده شده‌اند. اما پرسش این است که صورت اصلی بر چه اساسی انتخاب شده است؟ مشخص نیست که آیا منبع خاصی ملاک قرار گرفته یا شم زبانی مؤلف تعیین‌کننده بوده است. از این نکته در پیشگفتار ذکری به میان نیامده است.

در این فرهنگ از دو شیوه ارجاع صریح^۱ و ارجاع ضمنی^۲ استفاده شده است. ارجاع صریح با استفاده از عبارت «نگاه کنید به»، نشانه ← و واژه مقابل و ارجاع ضمنی با «نوشتن واژه یا عبارت فارسی به صورت ایرانیک، و نیز نوشتن واژه یا عبارت انگلیسی به صورت سیاه در تعریف‌ها» (همان، ص ۹ و ۱۰) مشخص شده‌اند. ارجاعات در این فرهنگ دوسویه^۳ هستند، به گونه‌ای که تمام صورت‌های هم‌معنا و متقابل در انتهای هر دو مدخل - هم مدخل پایه و هم مدخل ارجاعی - در سطری جداگانه ذکر شده‌اند. در مثال زیر، معنای نخست مدخل به هم‌معنای خود، یعنی واژه headword، ارجاع داده شده و در معنای دوم، صورت متقابل آن، یعنی sub-entry، ذکر شده است. همچنین در مدخل headword به main entry اشاره شده و ذیل sub-entry نیز ذکر شده که مقابل main entry است.

main entry

مدخل اصلی

۱. ← headword

۲. بخش اصلی ...

مقابل sub-entry

ویژگی‌های صوری فرهنگ

درمورد ویژگی‌های صوری فرهنگ می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: نبود واژه راهنما^۴ یا سرصفحه^۵ در واژه‌نامه و بدنه اصلی فرهنگ کار جست‌وجو را دشوار کرده است. در اینجا به جای واژه راهنما، و برخلاف معمول فرهنگ‌ها، در صفحه‌های زوج و فرد، به ترتیب عنوان فارسی و انگلیسی فرهنگ تکرار شده است. همچنین برخلاف سنت رایج در اغلب فرهنگ‌ها، واژه‌نامه و بدنه اصلی فرهنگ یک‌ستونه‌اند و فضای سفید زیادی در صفحه‌ها به چشم می‌خورد. این فضای سفید در بعضی مدخل‌ها نیز دیده می‌شود. مثلاً، در مدخل‌هایی که سرمدخل با پیکان به مدخل دیگری ارجاع داده شده است، سرمدخل انگلیسی از سمت چپ و ارجاع از سمت راست چیده شده‌اند، مانند

1. explicit reference
2. implicit reference
3. reciprocal
4. guide word
5. running head / running title

فرهنگ جمله‌ای
← phraseological dictionary
sentential dictionary

در این صورت بهتر بود جهت پیکان نیز مانند سرمدخل از چپ به راست می‌بود. همچنین در متن اصلی، بعد از پایان بخش مربوط به هریک از حروف الفبا، یک صفحه سفید وجود دارد. چنین چیزی در فرهنگ‌ها رایج نیست و همین مسئله هفده صفحه به حجم فرهنگ افزوده است. در مواردی نیز در فرهنگ غلط تایی به چشم می‌خورد. برای مثال، در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی، ostensive definition به اشتباه stensive definition، polyinformative dictionary نیز dictionary polyinformative، continued word list به صورت continued word list و فرهنگ زانسو به اشتباه tergo dictionary (در حرف t) آمده، در حالی که صورت درست آن a tergo dictionary است. همچنین معادل academic lexicography در واژه‌نامه فرهنگ‌نویسی آکادمیک و در متن فرهنگ به صورت فرهنگ‌نویسی دانشگاهی آمده است. به همین ترتیب، lexicographic indicator در واژه‌نامه نشانگر فرهنگ‌نویسی و در متن فرهنگ نشانگر فرهنگ‌نگاشتی ضبط شده است.

علی‌رغم موارد برشمرده، واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی فرهنگی است مفید و کاربردی که می‌تواند بسیاری از نیازهای درکی (خواندن متن) و تولیدی (نوشتن یا ترجمه متن) کاربران را برآورده سازد. انتشار این کتاب در شرایطی که متون فرهنگ‌نویسی در فارسی بسیار اندک‌اند مغتنم است.

منابع

- BURKHANOV, I. (1998), *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*, Rzeszov, Wydawnictwo Wyższej Szkoły Pedagogicznej.
- HARTMANN, R. R. K. and JAMES, G. (1998), *Dictionary of Lexicography*, Routledge.